

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Lack of Explicit Text and the Challenges of Islamic Jurisprudence in Addressing New Forms of Harm to Children in Modern Warfare

Rokhsareh Afsari Kohne Shari¹, Hasan Ghowth^{*1}, Ali Chahkandi Nezhad¹

1. Department of Theology and Islamic Studies, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran.

* Corresponding Author's Email: ghowth@iaubir.ac.ir

ABSTRACT

Islamic jurisprudence, relying on traditional sources, has established protective frameworks for children in armed conflicts. However, modern warfare—with characteristics such as advanced technologies, asymmetric tactics, and indirect forms of harm—has introduced instances of harm to children for which no explicit textual references exist in classical jurisprudential literature. This absence of specific textual provisions has limited the jurisprudential system's ability to offer practical solutions for child protection and has posed fundamental challenges to aligning traditional legal rules with contemporary realities. Using a descriptive-analytical method, this study demonstrates that concepts such as "direct participation" or "military necessity" in classical Islamic jurisprudence are insufficient to address the indirect roles of children (such as cyber espionage) or widespread consequences like economic blockades and psychological trauma. Consequently, the necessity of developing a dynamic jurisprudence grounded in the *maqāṣid al-sharī'ah* (objectives of Islamic law), such as the preservation of life and justice, is emphasized. This requires a redefinition of key concepts and constructive engagement with international legal instruments in order to fill interpretive gaps and ensure tangible protection for children.

Keywords: *Islamic jurisprudence, modern warfare, children, lack of explicit text, dynamic jurisprudence*

How to cite: Afsari Kohne Shari, R., Ghowth, H., & Chahkandi Nezhad, A. (2025). Lack of Explicit Text and the Challenges of Islamic Jurisprudence in Addressing New Forms of Harm to Children in Modern Warfare. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(2), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱۹ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۲ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۸ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۲۷ مرداد ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

فقدان نص صریح و چالش‌های فقه اسلامی در برابر مصادیق نوین آسیب به کودک در جنگ‌های مدرن

رخساره افسری کهنه شهری^۱، حسن غوث^۲، علی چهکندی نژاد^۳

۱. گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: ghowth@iaubir.ac.ir

چکیده

فقه اسلامی با تکیه بر منابع سنتی، چارچوب‌های حمایتی از کودکان در مخاصمات مسلحانه را تدوین کرده است، اما جنگ‌های مدرن با ویژگی‌هایی چون فناوری‌های نوین، روش‌های نامتقارن و آسیب‌های غیرمستقیم، مصادیقی از صدمات به کودکان را ایجاد نموده‌اند که در متون فقهی کلاسیک نصوص صریحی برای آن‌ها وجود ندارد. این فقدان نص، توانایی نظام فقهی را در ارائه راهکارهای عملی برای حمایت از کودکان محدود ساخته و تطبیق قواعد سنتی با واقعیت‌های معاصر را با چالش‌های بنیادین مواجه کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند «مشارکت مستقیم» یا «ضرورت نظامی» در فقه سنتی، قادر به پوشش نقش‌های غیرمستقیم کودکان (نظیر جاسوسی سایبری) یا پیامدهای گسترده‌ای چون محاصره‌های اقتصادی و آسیب‌های روانی نیستند. در نتیجه، ضرورت توسعه فقه پویا مبتنی بر مقاصد شریعت (حفظ نفس، عدالت)، بازتعریف مفاهیم کلیدی و تعامل سازنده با اسناد بین‌المللی به‌منظور پر کردن خلأهای تفسیری و تضمین حمایت عینی از کودکان تأکید می‌شود.

کلیدواژگان: فقه اسلامی، جنگ‌های مدرن، کودکان، فقدان نص، فقه پویا

نحوه استناددهی: افسری کهنه شهری، رخساره، غوث، حسن. و چهکندی نژاد، علی. (۱۴۰۴). فقدان نص صریح و چالش‌های فقه اسلامی در برابر مصادیق نوین آسیب به کودک در جنگ‌های مدرن. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۲)، ۱۹-۱.

ساخته و لزوم بازنگری در روش‌های استنباط احکام را برجسته کرده است.

در خصوص تحولات ژئوپولیتیکی و تکنولوژیکی در جنگ‌های مدرن می‌توان افزود که جنگ‌های مدرن تحت تأثیر تحولات ژئوپولیتیکی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، از الگوهای سنتی خود فاصله گرفته‌اند. در گذشته، مخاصمات مسلحانه عمدتاً به تقابل مستقیم میان نیروهای نظامی محدود می‌شد، اما امروزه اشکالی چون جنگ‌های نیابتی، حملات سایبری و استفاده از تسلیحات خودکار، ماهیت این درگیری‌ها را دگرگون کرده‌اند. به‌عنوان مثال، جنگ نیابتی در یمن، که در آن قدرت‌های منطقه‌ای از گروه‌های محلی حمایت می‌کنند، به آسیب گسترده به غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، منجر شده است (Shams al-Din, 2020). همچنین، استفاده از پهپادها در افغانستان، تمایز میان نظامیان و غیرنظامیان را کم‌رنگ کرده و به کشتار هدفمند یا تصادفی کودکان انجامیده است (Schmitt, 2013). حملات سایبری نیز با هدف قرار دادن زیرساخت‌هایی مانند بیمارستان‌ها و مدارس، به‌طور غیرمستقیم سلامت و آموزش کودکان را تهدید می‌کند (Ghorbannia, 2008). این مصادیق نوین، به دلیل فقدان نصوص صریح در متون فقهی سنتی، چارچوب‌های مشخصی برای تنظیم یا تحریم ندارند. صاحب جواهر در «جواهر الکلام» بر ممنوعیت آسیب به غیرنظامیان در جنگ‌های سنتی تأکید دارد، اما این احکام برای ابزارها و تاکتیک‌های مدرن پیش‌بینی نشده‌اند.

نباید از یاد برد که درجنگ‌های مدرن فراتر از آسیب‌های جسمانی، اثرات غیرمستقیمی چون اختلالات روانی و بحران هویت را بر کودکان تحمیل می‌کنند که فقه سنتی کمتر به آن‌ها پرداخته است. درگیری‌های طولانی‌مدت در سوریه و یمن، کودکان را در معرض خشونت مداوم قرار داده و به شیوع اختلالاتی نظیر استرس پس از سانحه، افسردگی و اضطراب منجر شده است. تخریب نهادهای آموزشی و فرهنگی نیز هویت دینی و اجتماعی کودکان را متزلزل

فقه اسلامی، به‌عنوان یکی از نظام‌های حقوقی کهن و تأثیرگذار، با تکیه بر منابع اصلی خود شامل قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع و عقل، از دیرباز قواعدی را برای تنظیم رفتارها در شرایط جنگی تدوین کرده است. این قواعد، به‌ویژه در حوزه حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان، ریشه در مبانی اخلاقی و انسانی دارد که در تعالیم دینی منعکس شده‌اند. آیاتی نظیر «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» (قرآن کریم، ۲:۱۹۰) و روایاتی که کشتن غیرنظامیان را منع می‌کنند، نشان‌دهنده تعهد این نظام حقوقی به حفظ جان و کرامت انسان‌ها، به‌ویژه کودکان، است. این اصول در بستر تاریخی خود مترقی بوده و به‌عنوان مبنایی اخلاقی برای تنظیم روابط در مخاصمات مسلحانه عمل کرده‌اند. با این حال، تحولات سریع در ماهیت جنگ‌های مدرن و ظهور پدیده‌های نوین، چالش‌هایی بی‌سابقه را پیش روی فقه اسلامی قرار داده است که به دلیل فقدان نصوص صریح در متون سنتی، پاسخگویی به آن‌ها دشوار شده است.

سوال اصلی این پژوهش به‌صراحت چنین بیان می‌شود: آیا فقه سنتی اسلامی توانایی پاسخگویی به آسیب‌های نوپدید به کودکان در جنگ‌های مدرن را دارد؟ این پرسش، محور تحلیل‌های این مقاله را تشکیل می‌دهد و بر ضرورت بررسی ابعاد فقهی این موضوع تأکید دارد. جنگ‌های معاصر با ویژگی‌هایی چون استفاده از فناوری‌های پیشرفته مانند پهپادها، سلاح‌های شیمیایی و حملات سایبری، و همچنین تاکتیک‌های نامتقارن نظیر بهره‌کشی غیرمستقیم از کودکان، از جنگ‌های کلاسیک متمایز شده‌اند. این تحولات، مصادیقی از آسیب به کودکان را ایجاد کرده‌اند که در منابع فقهی سنتی هیچ نص صریحی برای آن‌ها وجود ندارد. این فقدان، توانایی فقه اسلامی را در ارائه راهکارهای عملی برای حمایت از کودکان در برابر پیچیدگی‌های جنگ‌های مدرن محدود

کرده و آن‌ها را از ارزش‌های سنتی خود دور ساخته است (UNICEF, 2021). فقه اسلامی با تأکید بر «حفظ نفس» به‌عنوان یکی از مقاصد شریعت، پتانسیل حمایت از کودکان را دارد، اما این مفهوم عمدتاً بر بقای جسمانی متمرکز است و به سلامت روانی یا هویت اجتماعی توجه کافی ندارد. فقدان نصوص صریح در این زمینه، استنباط احکام متناسب با این آسیب‌ها را به چالشی پیچیده تبدیل کرده است.

از سویی، دشواری تطبیق قواعد سنتی با شرایط مدرن نیز در میان مهم است. تطبیق قواعد سنتی فقهی با واقعیت‌های جنگ‌های مدرن به دلیل تفاوت‌های ساختاری میان این دو دوره با موانع جدی مواجه است. مفهوم «مشارکت مستقیم» در فقه سنتی به حضور فیزیکی در میدان نبرد اشاره دارد، اما در جنگ‌های نامتقارن امروزی، کودکان در نقش‌هایی چون جاسوسی سایبری یا انتقال داده‌ها به‌کار گرفته می‌شوند که در این تعریف نمی‌گنجند. همچنین، مفهوم «ضرورت نظامی» در فقه سنتی استثناهایی را برای آسیب به غیرنظامیان مجاز می‌داند، اما کاربرد آن در شرایط استفاده از سلاح‌های غیرتمایزگرا یا محاصره‌های اقتصادی، با اصول اخلاقی فقه تعارض دارد. این ناکارآمدی، ریشه در فقدان نصوص صریح برای مصادیق نوین دارد و نشان‌دهنده نیاز به بازتعریف مفاهیم سنتی است.

بنابراین برای درک بهتر چالش‌های پیش‌رو، تعریف «فقه سنتی» و «فقه پویا» ضروری است. فقه سنتی رویکردی است که بر تفسیر تحت‌اللفظی متون اصلی، اجماع و قیاس متکی است و کمتر به مقتضیات زمان و مکان توجه می‌کند. این روش، در مواجهه با مسائل نوپدید، به دلیل محدودیت تاریخی متون، انعطاف‌پذیری محدودی دارد. در مقابل، فقه پویا با تأکید بر مقاصد شریعت مانند حفظ نفس و عدالت، و بهره‌گیری از عرف و مصلحت، احکام را با شرایط معاصر تطبیق می‌دهد. این رویکرد، امکان استفاده از اسناد بین‌المللی مانند پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک را

به‌عنوان منبع مکمل فراهم می‌سازد و راهکاری برای پر کردن خلأهای فقه سنتی ارائه می‌دهد.

این پژوهش از آن‌رو اهمیت دارد که به شکافی اساسی در فقه اسلامی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی می‌پردازد. کودکان به‌عنوان آسیب‌پذیرترین گروه در مخاصمات مسلحانه، نیازمند حمایت‌های گسترده‌تری هستند که فراتر از چارچوب‌های سنتی باشد. فقدان نصوص صریح در متون فقهی، کارآمدی این نظام حقوقی را در برابر پیچیدگی‌های جنگ‌های مدرن کاهش داده و خطر تبدیل اصول انسان‌دوستانه آن به مفاهیمی صرفاً نظری را افزایش داده است. هدف این مقاله، تحلیل محدودیت‌های ناشی از این فقدان و ارائه راهکارهایی برای تطبیق فقه اسلامی با شرایط نوین است. این راهکارها، از طریق اجتهاد پویا و تعامل با نظام‌های حقوقی بین‌المللی، درصدد تقویت ظرفیت فقه برای حمایت از کودکان در برابر آسیب‌های مدرن هستند. فقه اسلامی با پشتوانه غنی خود، توانایی بالایی برای پاسخگویی به نیازهای انسانی دارد، اما این توانایی در گرو انعطاف‌پذیری و نوآوری در استنباط احکام است. جنگ‌های مدرن با ابزارها و تاکتیک‌های پیچیده، کودکان را در معرض تهدیداتی قرار داده‌اند که در متون سنتی پیش‌بینی نشده‌اند. این وضعیت، فقه را در آزمون دشوار قرار داده است که موفقیت در آن، مستلزم بازخوانی قواعد و توسعه مفاهیم است. عدم توجه به این چالش‌ها، نه‌تنها کارآمدی فقه را در عصر حاضر تضعیف می‌کند، بلکه جایگاه آن را به‌عنوان نظامی حقوقی پیشرو به خطر می‌اندازد. از این‌رو، این پژوهش با تمرکز بر بعد فقهی، درصدد است تا با شناسایی خلأهای موجود و پیشنهاد راه‌حل‌های عملی، به حفظ اصالت و کارکرد فقه اسلامی در مواجهه با مصادیق نوین آسیب به کودکان کمک کند.

تعریف کودک در فقه اسلامی بر مبنای بلوغ شرعی است که مرز کودکی و بزرگسالی را مشخص می‌کند. در فقه امامیه، سن بلوغ برای دختران ۹ سال قمری و برای پسران ۱۵ سال قمری تعیین شده است (Khomeini, 2011). این معیار عمدتاً بر نشانه‌های جسمانی بلوغ جنسی استوار است، اما رشد عقلی نیز به عنوان معیاری مکمل در نظر گرفته می‌شود. فقدان رشد عقلی می‌تواند فرد را حتی پس از بلوغ در وضعیت محجوریت قرار دهد (Emami, 1996).

واژگان فقهی مانند «طفل» (Ibn Manzur, 1984) و «صغیر» لایه‌های معنایی متفاوتی دارند. تمایز این مفاهیم، دقت فقه اسلامی در تفکیک مراحل رشد را نشان می‌دهد. با این حال، فقدان نص صریح برای مصادیق نوین (مانند بهره‌کشی از کودکان در جنگ‌های مدرن) استنباط احکام را دشوار کرده است.

مفهوم جنگ و مخاصمات مسلحانه در فقه اسلامی

مفهوم جنگ در فقه اسلامی ذیل عنوان «جهاد» با قواعد مشخصی برای حمایت از غیرنظامیان (به‌ویژه کودکان) تنظیم شده است. این چارچوب بر آیاتی مانند «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره: ۱۹۰) و روایات منع قتل کودکان (کلینی، ج ۵: ۳۰) استوار است و تمایز نظامی-غیرنظامی را مبنای حمایت قرار می‌دهد (Sahib, 1983).

تحولات معاصر (مانند جنگ‌های نامتقارن، سلاح‌های پیشرفته و سپر انسانی) قواعد سنتی را با چالش مواجه کرده‌اند. فقدان نصوص تفصیلی برای این پدیده‌ها، استنباط احکام متناسب را دشوار ساخته است.

تعریف فقه سنتی و فقه پویا

-فقه سنتی: مبتنی بر تفسیر تحت‌اللفظی متون، اجماع و قیاس، با انعطاف‌پذیری محدود در مسائل نوپدید (Sahib Jawahir, 1983).

-فقه پویا: با تأکید بر مقاصد شریعت (مانند حفظ نفس و عدالت) و استفاده از عرف و مصلحت، احکام را با شرایط معاصر تطبیق می‌دهد (Mohaqqiq Damad, 2012a, 2012b). این رویکرد امکان بهره‌گیری از اسناد بین‌المللی (مانند پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک) را فراهم می‌کند.

جنگ‌های مدرن

جنگ‌های مدرن (نیابتی، سایبری، پهپادها) ماهیت درگیری‌ها را دگرگون کرده‌اند. برای نمونه :

-جنگ نیابتی در یمن: آسیب گسترده به کودکان (Shams al-Din, 2020)

-استفاده از پهپادها در افغانستان: تضعیف تمایز نظامی-غیرنظامی (Schmitt, 2013)

-حملات سایبری: تهدید زیرساخت‌های حیاتی کودکان (Ghorbannia, 2008)

آسیب‌های روانی و بحران هویت

درگیری‌های طولانی‌مدت (سوریه، یمن) موجب اختلالات روانی (استرس پس از سانحه، افسردگی) و تزلزل هویت دینی-اجتماعی کودکان شده است (UNICEF, 2021).

اگرچه فقه اسلامی بر «حفظ نفس» تأکید دارد (Allama al-Hilli et al., 1998)، اما این مفهوم عمدتاً ناظر به بقای جسمانی است و سلامت روانی را پوشش نمی‌دهد.

دشواری تطبیق قواعد سنتی

-مشارکت مستقیم: در فقه سنتی مبتنی بر حضور فیزیکی است. اما نقش‌های نوین کودکان (جاسوسی سایبری) در این تعریف نمی‌گنجد.

- ضرورت نظامی: استثنای سنتی برای آسیب به غیرنظامیان، با اصول اخلاقی فقه در تعارض است (Fazil Lankarani, 2013).

مبانی نظری

مبانی نظری و چالش‌های فقهی

فقه اسلامی حمایت از کودکان را مبتنی بر منابع چهارگانه خود؛ قرآن، سنت، اجماع و عقل، استوار نموده است. آیه ۱۹۰ سوره بقره با تأکید بر ممنوعیت تجاوزگری در جنگ، چارچوبی کلی برای حمایت از غیرنظامیان ارائه می‌دهد (Makarem Shirazi, 2003). روایات معتبر نیز به صراحت قتل کودکان را منع کرده‌اند و این منع به عنوان اصلی مورد اجماع فقها پذیرفته شده است (Sahib Jawahir, 1983). قواعد عقلی همچون «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» نیز مبانی دیگری جهت ممانعت از ایراد آسیب به اطفال فراهم می‌کنند.

این مبانی، رویکرد حمایتی فقه اسلامی نسبت به گروه‌های آسیب‌پذیر را نشان می‌دهند. با وجود این، اصول مذکور عمدتاً کلی بوده و به مصادیق عینی جنگ‌های نوین اشاره‌ای ندارند. به عنوان نمونه، اگرچه قاعده «لَا ضَرَرَ» می‌تواند مبنایی برای تحریم سلاح‌های غیرتمایزگرا (غیرقابل تفکیک) باشد، فقدان نص صریح در خصوص ابزارهای نوظهوری مانند پهپادها یا مین‌های خوشه‌ای، کاربست عملی این قاعده را با محدودیت مواجه می‌سازد (Fazil Lankarani, 2013).

چالش‌های ناشی از فقدان نص صریح

فقدان نصوص تفصیلی در متون فقهی کلاسیک، فقه اسلامی را در تطبیق با پدیده‌های جنگ‌های مدرن و حمایت از کودکان در برابر آن‌ها با چالش‌های بنیادین مواجه ساخته است. جنگ‌های معاصر با ویژگی‌هایی چون استفاده از فناوری‌های نوین (سلاح‌های شیمیایی و تشعشعی، پهپادها، حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی)، روش‌های نامتعارف (جنگ‌های نیابتی، بمباران‌های

گسترده غیرتمایزگرا) و الگوهای جدید بهره‌کشی از کودکان (استخدام به عنوان سرباز، جاسوس یا سپر انسانی) مشخص می‌شوند که پیامدهای مخرب جسمی و روانی بی‌سابقه‌ای برای کودکان دارند (ICRC, 2008). محدودیت‌های تاریخی متون فقهی سبب شده است تا این متون فاقد احکام صریح و تفصیلی در مورد چنین مصادیق نوظهوری باشند، خلأیی که استنباط احکام عینی و کارآمد برای حمایت از کودکان را دشوار می‌سازد.

این فقدان نص در چند حوزه چالش‌برانگیز عمل می‌کند:

۱. فناوری‌ها و روش‌های نوین جنگ: آسیب‌های طولانی مدت و غیرمستقیم ناشی از سلاح‌های نوین (مانند آثار تشعشعات در جنگ عراق) یا تخریب سیستماتیک زیرساخت‌ها از طریق حملات سایبری، در احکام سنتی پیش‌بینی نشده‌اند. فقه سنتی فاقد چارچوبی مشخص برای تحریم یا تنظیم این ابزارهاست.

۲. مفاهیم سنتی مشارکت و هدف: معیار سنتی «اهل قتال» بر اساس توانایی حمل سلاح و قصد نبرد تعریف شده است. این مفهوم قادر به تبیین وضعیت کودکانی که به اجبار در فعالیت‌های جنگی (سربازی، جاسوسی) به کار گرفته می‌شوند یا به عنوان ابزار تبلیغاتی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند، نیست. فقدان نص، تمایز حیاتی میان مشارکت اختیاری و اجباری را مخدوش کرده و حمایت حداکثری را تضعیف می‌نماید.

۳. تعارض ظاهری روایات و سوءاستفاده از اصول: تعارض ظاهری بین نصوص منع‌کننده قتل کودکان و احکام جواز مشروط مقابله به مثل در شرایط اضطرار، در جنگ‌های فرسایشی مدرن (مانند یمن) که غیرنظامیان و کودکان هدف قرار می‌گیرند، به سوءاستفاده از اصل «ضرورت» منجر شده است (خلیلیان، ۱۳۸۲: ۱۸۷). فقدان نص صریح برای تحدید دقیق دامنه این اصل، اجرای عادلانه احکام را با مشکل مواجه کرده است.

این چالش‌ها نشان‌دهنده خطر انجماد تفسیری در فقه اسلامی در مواجهه با تحولات سریع ماهیت جنگ‌ها است. با این حال، مبانی

جنگی تدوین کرده است. با این حال، ظهور مصادیق نوین در جنگ‌های معاصر، از جمله استفاده از سلاح‌های پیشرفته، بهره‌گیری از کودکان به‌عنوان سرباز، و آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از درگیری‌ها، فقدان نصوص صریح در متون فقهی را به چالشی اساسی تبدیل کرده است. این پژوهش با تمرکز بر بعد فقهی و بررسی شکاف‌های موجود میان متون سنتی و واقعیت‌های مدرن، در پی شناسایی خلأهای تفسیری و ارائه راهکارهایی برای انطباق فقه اسلامی با نیازهای کنونی است.

مطالعات فقهی پیشین بر این نکته تأکید دارند که منابع اسلامی، مانند آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَكَأَنَّمَا تَقَاتِلُونَ» (بقره: ۱۹۰) و حدیث نبوی «لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا، وَلَا طِفْلًا، وَلَا صَبِيًّا، وَلَا امْرَأَةً» (Mohaqqiq Damad, 2012a)، چارچوبی روشن برای حمایت از غیرنظامیان ارائه می‌دهند. محمدی و رضوانی در تحقیقی نشان داده‌اند که این اصول، مصونیت کودکان را در برابر تعرضات جنگی الزامی می‌سازد، اما در مواجهه با پدیده‌هایی نظیر سلاح‌های شیمیایی یا سربازگیری کودکان، فقدان نص صریح، استنباط احکام را با دشواری مواجه کرده است. این محدودیت دلالی نصوص سنتی، به‌ویژه در زمینه سلاح‌های نامتمايزکننده مانند موشک‌های دوربرد یا پهپادها، در پژوهش‌های دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهشگران دیگری به ناکارآمدی معیارهای سنتی در تطبیق با جنگ‌های مدرن پرداخته‌اند. ضیایی بیگدلی خاطرنشان می‌کند که فقه اسلامی، پیش از شکل‌گیری کنوانسیون‌های بین‌المللی، قواعدی برای ممنوعیت هدف‌گیری غیرنظامیان وضع کرده بود، اما تفاوت در تعریف سن کودکی میان فقه امامیه (۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران) و استانداردهای جهانی (۱۸ سال) اجرای این حمایت‌ها را با موانعی روبه‌رو ساخته است (Zarei, 2001). میرمحمدصادقی نیز با استناد به قاعده «لَا يُقَاتَلُ إِلَّا الْمُقَاتِلُ»، مشارکت کودکان در مخاصمات را در فقه امامیه ممنوع می‌داند، اما

نظری فقه (مانند مقاصد شریعت در حفظ نفس و عدالت) پتانسیل بالایی برای پاسخگویی دارند. عبور از این چالش‌ها مستلزم:

- اجتهاد پویا و مصلحت‌محور: بازخوانی قواعد فقهی مانند «لَا ضَرَرَ» برای تحریم سلاح‌های غیرتمايزکننده یا بازتعریف «اهداف نظامی» به‌منظور کاهش تلفات کودکان (Mousavi Bojnordi, 2000).

- نهادینه‌سازی روش‌های نوین استنباط: توسعه مفاهیم کلیدی (مانند «اهل قتال») برای پوشش مصادیق نوین سوءاستفاده از کودکان.

- تعامل سازنده با حقوق بین‌الملل: بهره‌گیری از اسنادی مانند پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک (۲۰۰۰) به‌عنوان «عرف مکمل» جهت توسعه احکام فقهی و پر کردن خلأهای ناشی از فقدان نص.

در مجموع، علی‌رغم دارا بودن چارچوب‌های حمایتی قوی، فقه اسلامی در مواجهه با مصادیق نوین آسیب به کودکان در جنگ‌های مدرن (به‌ویژه ناشی از فقدان نص صریح، تفاوت‌های مفهومی با حقوق بین‌الملل، و محدودیت‌های روش‌های سنتی استنباط) با چالش‌های جدی مواجه است. راه‌حل پایدار نه در انفعال، بلکه در بازخوانی فعالانه قواعد، نهادینه‌سازی اجتهاد مبتنی بر مصلحت و مقاصد شریعت، و تقویت تعامل نظام‌مند با نظام‌های حقوقی بین‌المللی نهفته است. این تحول در استنباط، ضمن حفظ اصول ثابت شریعت، امکان حمایت مؤثرتر و عینی‌تر از کودکان در برابر آسیب‌های پیچیده جنگ‌های معاصر را فراهم خواهد ساخت.

پیشینه پژوهش

حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه از دیرباز به‌عنوان یکی از مسائل پیچیده و حساس در مطالعات فقهی و حقوقی مطرح بوده است. پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که فقه اسلامی، با تکیه بر منابع اصیل خود نظیر قرآن کریم و احادیث نبوی، اصول محکمی را برای مصونیت غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، در شرایط

اذعان دارد که پروتکل الحاقی کنوانسیون حقوق کودک (۲۰۰۰) با تعیین محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌تر، شکافی میان این دو رویکرد ایجاد کرده است (Mir Mohammad Sadeghi, 2018). این تعارض، به‌ویژه در مواردی که کودکان به‌صورت اجباری یا داوطلبانه در درگیری‌ها مشارکت می‌کنند، نیاز به اجتهاد پویا را برجسته می‌سازد.

یکی از چالش‌های محوری در مطالعات فقهی، ابهام در تطبیق اصول کلان با مصادیق نوظهور است. فاضل لنکرانی معتقد است که نصوص سنتی، به‌دلیل محدودیت تاریخی خود، نمی‌توانند پدیده‌هایی مانند تخریب زیرساخت‌های حیاتی یا استفاده از کودکان در نقش‌های غیرمستقیم نظیر جاسوسی را پوشش دهند (Fazil Lankarani, 2013).

پژوهش‌های تطبیقی نیز به شکاف میان متون فقهی و اسناد بین‌المللی پرداخته‌اند. مصطفی با بررسی میثاق حقوق کودک سازمان کنفرانس اسلامی، خاطرنشان می‌کند که این سند، در مقایسه با کنوانسیون ۱۹۸۹، از جامعیت کمتری برخوردار است و تنها به عدم درگیری کودکان در مخاصمات بسنده کرده، بدون آنکه استخدام آن‌ها را به‌صراحت ممنوع کند. در مقابل، درامبل در مطالعه‌ای بین‌المللی استدلال می‌کند که بهره‌گیری از کودکان در گروه‌های مسلح، علاوه بر نقض حقوق بشر، نیازمند بازاندیشی در تفاسیر فقهی است تا با واقعیت‌های جوامع اسلامی هم‌راستا شود (Drumbl, 2012). گزارش‌های سازمان‌هایی مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر نیز نشان می‌دهند که گروه‌های افراطی، با سوءاستفاده از این خلأهای تفسیری، به استخدام کودکان روی آورده‌اند (Amnesty International, 2021; Human Rights Watch, 2023).

جنگ‌های مدرن با ویژگی‌هایی چون حملات سایبری، محاصره‌های اقتصادی، و استفاده از سلاح‌های خودکار، چالش‌های جدیدی را پیش روی فقه اسلامی قرار داده‌اند. رحمانی و

امیرحاجیلو نشان داده‌اند که این پدیده‌ها، که در متون سنتی پیش‌بینی نشده‌اند، تفسیر احکام را در مواردی مانند استفاده از کودکان به‌عنوان سپر انسانی با اختلافات فقهی همراه کرده است (Rahmani & Amir Hajilou, 2019).

گزارش یونیسف درباره یمن نیز بر این نکته تأکید دارد که مرگ‌ومیر کودکان ناشی از گرسنگی، بازتعریف مفهوم «ضرورت نظامی» را در فقه معاصر ضروری می‌سازد (UNICEF, 2021). اشمیت همچنین به تأثیر فناوری‌های نوین، مانند سلاح‌های خودکار، بر حقوق بشردوستانه اشاره کرده و لزوم انطباق قواعد فقهی با این تحولات را مطرح می‌سازد (Schmitt, 2013).

تحلیل ادله فقه امامیه حاکی از آن است که حمایت از کودکان بر پایه منابع معتبر، از جمله قرآن، سنت، اجماع، و عقل استوار است، اما فقدان نصوص تفصیلی در مواجهه با مصادیق مدرن، استنباط احکام را دشوار کرده است. کلینی به روایاتی اشاره دارد که قتل کودکان را به‌شدت نهی می‌کنند (Al-Kulayni et al., 1984)، اما طوسی روایاتی را نقل می‌کند که در شرایط اضطرار، جواز مشروط را مطرح می‌سازند (Tusi & Muhammad Baqir Behbudi, 1967). این تعارض ظاهری، ضرورت اجتهاد مبتنی بر قواعد کلان، مانند «الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» را با ضوابط دقیق، اجتناب‌ناپذیر می‌کند (Fazil Meqdad, 1994). کشف الغطاء نیز مفهوم «كُلُّ مَنْ قَاتَلَ يُقْتَلُ» را مطرح می‌کند، اما این تعریف سنتی نمی‌تواند مصادیق نوینی چون جاسوسی یا بهره‌کشی تبلیغاتی از کودکان را در بر گیرد (Kashf al-Ghita, 2001).

پژوهش‌های دیگر به نقش احکام حکومتی در پر کردن خلأهای فقهی پرداخته‌اند. حسینی استدلال می‌کند که در مواجهه با پدیده‌های بی‌سابقه، مانند جنگ سایبری، حکم حکومتی می‌تواند به‌عنوان مکانیسمی کارآمد برای تصمیم‌گیری مبتنی بر مصلحت عمل کند. محقق داماد نیز بر تعامل با اسناد بین‌المللی، مانند پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک (۲۰۰۰)، تأکید دارد و

پرتو مصادیق نوین و ارائه راهکارهای عملی برای همسویی با استانداردهای بین‌المللی می‌پردازد.

مبانی فقهی حمایت از کودکان و چالش‌های ناشی از فقدان نص در مصادیق نوین

فقه اسلامی، به‌عنوان یکی از نظام‌های حقوقی ریشه‌دار، چارچوب‌هایی روشن برای حمایت از کودکان در شرایط جنگی ارائه کرده است. این چارچوب‌ها بر پایه منابع اصلی شرعی، یعنی قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع فقها، و قواعد عقلی استوارند. با این حال، تحولات جنگ‌های معاصر و ظهور مصادیق نوین آسیب‌رسان به کودکان، از جمله استفاده از سلاح‌های پیشرفته و بهره‌کشی غیرمستقیم، فقه را با چالش‌هایی مواجه ساخته که ریشه در فقدان نصوص صریح دارد. این بخش به بررسی مبانی فقهی حمایت از کودکان و تحلیل چالش‌های ناشی از این خلأ می‌پردازد.

مبانی فقهی حمایت از کودکان در فقه امامیه

فقه امامیه با تکیه بر آیات قرآنی و روایات معتبر، بر حفاظت از غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، تأکید دارد. آیه ۱۹۰ سوره بقره، که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (قرآن کریم، ۲: ۱۹۰)، اساس منع تعرض به غیرنظامیان را تشکیل می‌دهد (Makarem Shirazi, 2003). این آیه، جنگ را به افرادی محدود می‌کند که خود درگیر مبارزه‌اند و هرگونه تجاوز به غیرمقاتلان را حرام می‌شمارد. همچنین، روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا قَانِيًا، وَلَا طِفْلًا، وَلَا صَبِيًّا، وَلَا امْرَأَةً». این حدیث، صراحتاً کودکان را از اهداف جنگی مستثنی می‌کند و بر مصونیت آنان تأکید دارد (Makarem Shirazi, 2003).

علاوه بر این، قاعده «لاضرر»، که از اصول کلان فقهی است، هرگونه آسیب‌رساندن به کودکان را نفی می‌کند. این قاعده، برگرفته از حدیث نبوی «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»، نشان‌دهنده تعهد فقه به حفظ جان و سلامت افراد آسیب‌پذیر است (Tabatabai).

آن‌ها را مکملی ضروری برای احکام شرعی می‌داند (Mohaqqiq Damad, 2012b). این دیدگاه، لزوم بازخوانی قواعد فقهی را در پرتو مقاصد شریعت، از جمله حفظ نفس و نسل، تقویت می‌کند.

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهند که فقه اسلامی، با وجود پشتوانه‌های نظری قوی، در عمل با گسست‌هایی مواجه است. حر عاملی تخریب زیرساخت‌های حیاتی را منع کرده است (Hur al-Amili, 1993)، اما فقدان نص در برابر روش‌های نوین، مانند حملات سایبری، خلأیی آشکار ایجاد کرده است. شهید ثانی معیارهای تفکیک را بر حضور فیزیکی بنا نهاده، اما این معیار در جنگ‌های معاصر، مانند یمن، ناکافی به نظر می‌رسد (Shahid Thani & Ja'far ibn Hasan al-Muhaqqiq, 1989).

موسوی بجنوردی پیشنهاد می‌دهد که با تکیه بر قاعده «جلب المصالح»، مصادیق نوین را ذیل مفهوم «اعتداء» تفسیر کرد (Mousavi Bojnordi, 2000)، در حالی که مکارم شیرازی تحریم‌های اقتصادی را مصداق ضرر می‌داند و توسعه این مفهوم را ضروری می‌شمارد (Makarem Shirazi, 2003).

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از آن است که فقدان نص صریح در متون فقهی، به‌ویژه در مواجهه با سلاح‌های نوین، مشارکت اجباری کودکان، و آسیب‌های غیرمستقیم جنگ، چالش‌هایی بنیادین ایجاد کرده است. این خلأ، همراه با جمود در روش‌های استنباط سنتی، فقه اسلامی را در پاسخگویی به پیچیدگی‌های مدرن ناتوان ساخته است. پژوهشگران بر این باورند که اجتهاد پویا، مبتنی بر مقاصد شریعت و تعامل با عرف بین‌المللی، می‌تواند راهگشا باشد. با این حال، دو شکاف عمده همچنان باقی است: نخست، نبود نصوص مشخص برای پدیده‌هایی چون محاصره‌های اقتصادی و جنگ سایبری؛ دوم، دشواری در انطباق تفاسیر سنتی با اسناد جهانی. این پژوهش، با هدف رفع این کاستی‌ها، به بازنگری احکام فقهی در

(Tabarsi, 2000). اجماع فقها نیز بر این امر تأکید دارد که کودکان به دلیل ناتوانی جسمی و عدم تکامل عقلی، از تکلیف جهاد معافاند و نباید در مخاصمات مشارکت داده شوند (Allama al-Hilli et al., 1998). این مبانی، فقه اسلامی را به نظامی مترقی در حمایت از کودکان تبدیل کرده است.

فقدان نص صریح در مواجهه با سلاح‌های نوین

فقدان نصوص صریح فقهی پیرامون سلاح‌های نوپه‌ور، چالش بنیادین فقه اسلامی در عصر حاضر محسوب می‌گردد. تجهیزات پیشرفته‌ای چون موشک‌های دوربرد، پهپادها و تسلیحات شیمیایی که در منازعات معاصر کاربرد دارند، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب صدمه به اطفال می‌شوند. اگرچه فقه اسلامی مطلقاً کاربرد سلاح‌های غیرتمایزگرا را ممنوع اعلام نموده است. متون سنتی فاقد هرگونه اشاره به مختصات این فناوری‌ها هستند. به‌عنوان نمونه، آسیب‌های نسلی ناشی از اورانیوم ضعیف‌شده در عراق که سلامت نسل‌ها را مخدوش می‌سازد، در هیچ روایت کلاسیکی پیش‌بینی نشده است (Ghorbannia, 2008).

چالش‌های تفسیری در تطبیق اصول کلان

اصول کلان فقهی مانند حرمت تعرض به غیرنظامیان، در جنگ‌های مدرن با ابهامات تفسیری مواجه می‌شوند. در منازعات نامتقارن که گروه‌های مسلح از غیرنظامیان به‌مثابه سپر انسانی استفاده می‌کنند، تطبیق آیه «وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره: ۱۹۰) با واقعیات میدان نبرد دشوار می‌نماید (Javadi Amoli, 2008). برخی فقها با استناد به قاعده «الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ»، حملات محدود در شرایط اضطرار را مجاز شمرده‌اند (Al-Sabzevari, 1968)، لیکن این تفسیر با اصل حمایت مطلق از اطفال تعارض جدی دارد.

ضرورت بازتعریف مفاهیم فقهی

فقدان نص صریح، ایجاب می‌کند مفاهیم سنتی فقهی بازتعریف شوند. مفهوم «مشارکت مستقیم» که در متون فقهی صرفاً به حضور فیزیکی در صحنه نبرد اشاره دارد، در مواجهه با نقش‌های

غیرمستقیم کودکان (نظیر جاسوسی یا انتقال تجهیزات) ناکارآمد است. این خلأ، توسعه چارچوب مفهومی جدیدی را برای تضمین حمایت حداکثری از اطفال ضروری می‌سازد (Al-Sabzevari, 1968). همچنین قاعده «لَا ضَرَرَ» می‌تواند مبنای تحریم سلاح‌های غیرتمایزگرا قرار گیرد؛ زیرا این اصل هرگونه آسیب غیرضروری را نفی می‌کند (Mousavi Bojnordi, 2000). با این وجود، نبود سازوکارهای اجرایی در سنت فقهی، عملی‌سازی این احکام در عرصه بین‌المللی را با دشواری مواجه ساخته است.

در مجموع مبانی فقهی حمایت از کودکان در اسلام، ریشه در اصول انسان‌دوستانه دارد و بر مصونیت غیرنظامیان تأکید می‌کند. با این حال، فقدان نصوص صریح در مواجهه با مصادیق نوین جنگ‌های مدرن، چالش‌هایی جدی ایجاد کرده است. سلاح‌های پیشرفته و تاکتیک‌های غیرمتعارف، تطبیق اصول کلان را دشوار ساخته و ضرورت اجتهاد پویا را برجسته می‌کند. بازتعریف مفاهیم و توسعه قواعد فقهی، تنها راه غلبه بر این خلأها و حفظ کارآمدی فقه در حمایت از کودکان است.

ممنوعیت مشارکت کودکان در جنگ و چالش‌های فقهی در

مصادیق نوین

فقه اسلامی با تکیه بر منابع معتبر، مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه را به‌طور قاطع ممنوع کرده است. این ممنوعیت، ریشه در احادیث نبوی و دیدگاه‌های فقها دارد که کودکان را به دلیل ناتوانی جسمی و عدم تکامل عقلی، از تکالیف جنگی معاف می‌دانند. با این حال، جنگ‌های مدرن با پدیده‌هایی چون سربازگیری اجباری و بهره‌کشی غیرمستقیم از کودکان، فقه را با چالش‌هایی مواجه ساخته که به دلیل فقدان نصوص صریح، نیازمند بازنگری است. این بخش، ابعاد فقهی این ممنوعیت و چالش‌های ناشی از مصادیق نوین را بررسی می‌کند.

اصول فقهی ممنوعیت مشارکت کودکان

خلاً، استنباط احکام متناسب را به قواعد کلی فقهی مانند «لاضرر» و «حفظ النفس» وابسته ساخته است.

چالش‌های فقهی در برابر گروه‌های غیردولتی

گروه‌های شبه‌نظامی، نظیر داعش، با سوءاستفاده از مفاهیم جهادی، کودکان را به خدمت می‌گیرند. فقه امامیه، حتی در صورت مشارکت داوطلبانه کودکان، کشتن آنان را جز در شرایط اضطراری خاص جایز نمی‌داند (Javadi Amoli, 2008). با این حال، فقدان نص صریح درباره نحوه برخورد با این پدیده نوظهور، چالش‌های عملی ایجاد نموده است. این خلاً، تطبیق فقه با واقعیت‌های معاصر را دشوار می‌سازد؛ آیا می‌توان اقدامات این گروه‌ها در به‌کارگیری کودکان را ذیل عنوان «إفساد فی الأرض» تحلیل نمود؟ (Khomeini, 2011). فقدان پاسخی روشن به این پرسش، ضرورت رویکردی اجتهادی پویا را برای تضمین حمایت مؤثر از کودکان در برابر سوءاستفاده‌ها برجسته می‌سازد.

تعامل با اسناد بین‌المللی و ضرورت اجتهاد

حقوق بشردوستانه بین‌المللی، به‌ویژه پروتکل اختیاری الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک (۲۰۰۰)، سن مشارکت در مخاصمات مسلحانه را به ۱۸ سال افزایش داده است (Optional Protocol, 2000: Art. 1-4). فقه اسلامی می‌تواند از طریق اجتهاد مبتنی بر مقاصد شریعت، مانند «حفظ نفس»، این استاندارد را پذیرفته و به تعهدات جهانی عمل نماید. با این حال، فقدان نص صریح درباره حجیت اسناد بین‌المللی، این تعامل را با ابهام روبرو کرده است (Ghorbannia, 2008). اجتهاد پویا قادر است این خلاً را با استناد به قواعدی چون «لاضرر» پر کند؛ برای مثال، تحریم هرگونه استفاده از کودکان در فعالیت‌های جنگی، اعم از مستقیم یا غیرمستقیم، با این قاعده سازگار است (Makarem Shirazi, 2003). این رویکرد، فقه را با واقعیت‌های جنگ مدرن همسو نموده و از تبدیل اصول حمایتی به شعارهایی غیرکاربردی جلوگیری می‌کند.

فقه امامیه مشارکت کودکان در جنگ را بر پایه روایات معتبر ممنوع اعلام نموده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لَيْسَ عَلَى الْعَبْدِ جِهَادٌ مَا اسْتَنْتَى مِنْهُمْ، وَلَا عَلَى النِّسَاءِ جِهَادٌ، وَلَا عَلَى مَنْ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ» (Hur al-Amili, 1993). این روایت، جهاد را ویژه بالغان دانسته و کودکان را از این تکلیف مستثنی می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۲۰۶). فقها با استناد به این حدیث، بر عدم شرکت کودکان در مخاصمات به دلیل ضعف جسمانی و ناتوانی در تصمیم‌گیری تأکید دارند (Allama al-Hilli et al., 1998). سیره عملی پیامبر (ص) در جنگ احد، که طی آن از مشارکت نوجوانی شانزده‌ساله جلوگیری شد، گواه توجه ویژه اسلام به این امر است (Mir Mohammadi, 2006). همچنین، صاحب جواهر مفهوم «استبقاء» را به معنای حفظ حیات و امنیت کودکان تفسیر نموده و هرگونه به‌کارگیری آنان در جنگ را نفی می‌کند (Sahib Jawahir, 1983). این اصول، چارچوبی مستحکم برای حمایت از کودکان در فقه اسلامی فراهم آورده‌اند.

فقدان نص در مواجهه با بهره‌کشی غیرمستقیم

جنگ‌های مدرن کودکان را نه تنها به‌عنوان رزمنده، بلکه در نقش‌های غیرمستقیم مانند جاسوسی، انتقال تجهیزات یا حمل مواد منفجره به‌کار می‌گیرند. متون فقهی سنتی، مشارکت را عمدتاً به حضور مستقیم در میدان نبرد محدود ساخته‌اند. لیکن این تعریف در برابر مصادیق نوین بهره‌کشی ناکافی است. برای نمونه، استفاده از کودکان در عملیات انتحاری توسط گروه‌های شبه‌نظامی در افغانستان، در هیچ نص فقهی صریحی پیش‌بینی نشده است (Mir Mohammadi, 2006). این فقدان نص، تفسیر مفهوم «مشارکت» را با دشواری مواجه کرده است؛ آیا فعالیت‌هایی چون جاسوسی یا تبلیغات جنگی نیز مشمول ممنوعیت می‌شوند؟ فقهای پیشین معیارهایی مانند حمل سلاح را مبنای مشارکت قلمداد کرده‌اند (Mohaqiq Damad, 2012b)، اما در جنگ‌های نامتقارن معاصر، این معیارها کارایی خود را از دست داده‌اند. این

(Shirazi, 2003). قاعده «لاضرر»، برگرفته از حدیث نبوی، هرگونه آسیب به غیرنظامیان را نفی می‌کند. پیامبر(ص) فرمودند: «مَنْ أَضَرَّ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ ظَلَمَ» (Hur al-Amili, 1993)، که حرمت ضرر غیرمشروع را نشان می‌دهد. این مبانی، فقه را به نظامی پیشرو در حفاظت از کودکان تبدیل کرده‌اند، اما در مواجهه با مصادیق نوین، محدودیت‌هایی دارند.

فقدان نص صریح در برابر تأثیرات غیرمستقیم جنگ

تأثیرات غیرمستقیم جنگ مانند محاصره اقتصادی و حملات سایبری در متون فقهی سنتی پیش‌بینی نشده‌اند. محاصره یمن از سال ۲۰۱۵، که به مرگ هزاران کودک منجر شده، در هیچ نص فقهی مستقیماً مورد اشاره نیست. قاعده «لاضرر» این اقدامات را نفی می‌کند، اما فقدان نص صریح درباره مسئولیت عاملان، استنباط احکام را دشوار ساخته است. حملات سایبری نیز، که زیرساخت‌های حیاتی را هدف قرار می‌دهند، مصادیقی در متون فقهی ندارند. اگرچه تخریب اماکن عمومی حرام شمرده شده (Khomeini, 2011)، این احکام برای جنگ‌های فیزیکی تدوین شده‌اند و به فناوری‌های نوین اشاره‌ای ندارند.

چالش‌های فقهی در تعیین مسئولیت

تعیین مسئولیت عاملان تأثیرات غیرمستقیم در جنگ‌های مدرن به دلیل پیچیدگی عوامل درگیر دشوار است. فقه اسلامی ظلم را حرام می‌داند (Ibn Qudamah et al., 1968).

اما در شرایطی که دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی به‌طور همزمان عمل می‌کنند، شناسایی متجاوز چالش‌برانگیز است. در سوریه، تخریب بیمارستان‌ها و محاصره، سلامت کودکان را تهدید کرده است (Human Rights Watch, 2023). اما فقدان نص درباره مسئولیت غیرمستقیم، اجرای عدالت را مختل کرده است، مفاهیم سنتی «ضرر» برای اقدامات مستقیم تعریف شده‌اند و در برابر زنجیره‌های پیچیده آسیب در جنگ‌های مدرن ناکارآمدند.

دشواری تطبیق قواعد سنتی با شرایط مدرن

در کل ممنوعیت مشارکت کودکان در جنگ، از اصول مسلم فقه اسلامی است که ریشه در منابع معتبر دارد. لیکن، مصادیق نوین بهره‌کشی از کودکان در جنگ‌های مدرن، به دلیل فقدان نصوص صریح، چالش‌هایی جدی پدید آورده‌اند. نقش‌آفرینی غیرمستقیم کودکان و اقدامات گروه‌های غیردولتی، تطبیق فقه با شرایط کنونی را پیچیده ساخته است. اجتهاد پویا مبتنی بر قواعد کلی شریعت و تعامل هدفمند با اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه، راهکارهای ضروری برای پر کردن این خلأها و تقویت حمایت عینی از کودکان در مخاصمات معاصر ارائه می‌دهند.

تأثیرات غیرمستقیم جنگ بر کودکان و فقدان نص در فقه اسلامی

آسیب‌های روانی و بحران هویت در کودکان

جنگ‌های مدرن، علاوه بر آسیب‌های جسمانی، اثرات غیرمستقیمی چون اختلالات روانی و بحران هویت را بر کودکان تحمیل می‌کنند. درگیری‌های طولانی‌مدت در سوریه و یمن، کودکان را در معرض خشونت مداوم قرار داده و به شیوع استرس پس از سانحه (PTSD)، افسردگی و اضطراب منجر شده است. تخریب نهادهای آموزشی و فرهنگی نیز هویت دینی و اجتماعی کودکان را متزلزل کرده است، فقه اسلامی با تأکید بر «حفظ نفس» پتانسیل حمایت از کودکان را دارد، اما این مفهوم عمده‌تاً بر بقای جسمانی متمرکز است و به سلامت روانی یا هویت اجتماعی توجه کافی ندارد. فقدان نصوص صریح، استنباط احکام متناسب با این آسیب‌ها را دشوار کرده است (Mousavi Bojnordi, 2000).

۲-۸- مبانی فقهی حمایت از حیات و سلامت کودکان

حق حیات و سلامت در فقه اسلامی ریشه در منابع اصلی شریعت دارد. آیه ۳۲ سوره مائده قتل یک نفر را برابر با کشتن همه انسان‌ها می‌داند (قرآن کریم، ۵:۳۲) و مبنای حمایت از جان کودکان است. فقها با استناد به این آیه، تعرض به کودکان را حرام شمرده‌اند، مگر در شرایط ضرورت نظامی با ضوابط خاص (Makarem

اطفال برای بهره‌کشی جنسی در مناطقی چون سودان و کنگو (Report of the Secretary-General, 2007: para. 8)، در حالی که فقه سنتی صرفاً به جرائمی چون «زنا» و «حراب» پرداخته و سازوکارهای مقابله با اشکال نوین را تبیین ننموده است (Allama al-Hilli et al., 1998). همچنین حملات سایبری به مؤسسات آموزشی و درمانی، با وجود تحریم تخریب اماکن عمومی در فقه (Khomeini, 2011)، به دلیل عدم اشاره متون به جنگ مجازی، فاقد حکم صریح است.

چالش‌های تشخیص و مجازات

پیچیدگی تاکتیک‌های جنگی مدرن، تشخیص متجاوزان را با دشواری مواجه ساخته است. استفاده از کودکان به عنوان سپر انسانی در جنگ‌های نامتقارن، تمایز نظامی/غیرنظامی را مخدوش می‌کند (Shahid Thani & Ja'far ibn Hasan al-Muhaqqiq, 1989)، در حالی که فقه معیارهای عینی برای این تمایز ارائه نداده است (Al-Muhaqqiq al-Hilli & Abdulhussein Mohammad Ali, 1987). افزون بر این، مجازات مرتکبان با ابهام مواجه است؛ اگرچه فقه «إفساد فی الأرض» را مستحق مجازات می‌داند، نبود رویه قضایی یکسان در کشورهای اسلامی، اجرای این احکام را مختل نموده است (Khomeini, 2011).

راهکارهای فقهی تطبیقی

اجتهاد پویا مبتنی بر مقاصد شریعت می‌تواند خلأهای موجود را مرتفع سازد. تحلیل حملات سایبری ذیل عنوان «تخریب بی‌رویه» با استناد به قاعده «لَا ضَرَرَ» (Mousavi Bojnordi, 2000) و توسعه مفهومی «مشارکت مستقیم» برای شمول نقش‌های غیرمستقیم کودکان (Al-Sabzevari, 1968) از جمله این راهکارهاست. تعامل نظام‌مند با اسناد بین‌المللی همچون پروتکل اختیاری ۲۰۰۰ (Optional Protocol, 2000: Arts. 1-4) نیز با استناد به حجیت عرف، سازوکارهای اجرایی تقویت می‌کند.

تطبیق قواعد سنتی فقهی با جنگ‌های مدرن به دلیل تفاوت‌های ساختاری با موانع جدی مواجه است. مفهوم «مشارکت مستقیم» در فقه به حضور فیزیکی در نبرد اشاره دارد، اما در جنگ‌های امروزی، کودکان در نقش‌هایی چون جاسوسی سایبری به کار گرفته می‌شوند که در این تعریف نمی‌گنجند. همچنین، «ضرورت نظامی» در فقه سنتی استثناهایی را مجاز می‌داند، اما کاربرد آن در محاصره‌های اقتصادی با اصول اخلاقی فقه تعارض دارد (Fazil Lankarani, 2013).

موارد نقض حقوق کودکان و چالش‌های فقهی در تطبیق با جنگ‌های مدرن

نقض حقوق اطفال در منازعات مسلحه معاصر از بارزترین چالش‌های حقوق بشری محسوب می‌شود. فقه اسلامی با اتکا بر اصول انسان‌دوستانه این اقدامات را محکوم می‌نماید، لیکن خلأ نصوص صریح در مصادیق نوینی چون خشونت جنسی و حملات سایبری، ابهامات فقهی پدید آورده است. این بخش به تحلیل موارد نقض و چالش‌های ناشی از این خلأ می‌پردازد.

مبانی فقهی محکومیت نقض حقوق کودکان

فقه اسلامی با استناد به آیات و روایات، نقض حقوق کودکان را حرام می‌شمارد. آیه ۱۹۰ سوره بقره با نفی تجاوز علیه غیرنظامیان، سنگ‌بنای این تحریم است (قرآن کریم، بقره: ۱۹۰). روایت نبوی «لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَإِنِّيَا، وَكَا طِفْلًا» نیز هرگونه تعرض به اطفال را منع کرده است (Hur al-Amili, 1993). قاعده «حفظ النفس» بر ضرورت صیانت از جان کودکان تأکید دارد (Allama al-Hilli et al., 1998). اجماع فقها بر مصداقیت هدف‌گیری کودکان برای عنوان «اعتداء» نشانگر تعهد فقهی به حمایت بی‌قید و شرط از اطفال است (Sahib Jawahir, 1983).

خلأ نص در مصادیق نوین نقض حقوق

جنگ‌های مدرن اشکال جدیدی از نقض حقوق کودکان پدید آورده‌اند که در متون فقهی کلاسیک پیش‌بینی نشده‌اند. ربودن

نتیجه‌گیری

فقه اسلامی به‌عنوان یکی از نظام‌های حقوقی کهن و ریشه‌دار، از دیرباز با تکیه بر منابع اصلی خود یعنی قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع و عقل، چارچوب‌هایی را برای تنظیم رفتارها در شرایط جنگی ارائه کرده است. این چارچوب‌ها که ریشه در اصول اخلاقی و انسانی دارند، در بستر تاریخی خود رویکردی مرفقی را در حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه کودکان، نشان می‌دهند. با این حال، تحولات سریع و گسترده در ماهیت جنگ‌های مدرن، این نظام حقوقی را با چالش‌هایی مواجه ساخته که پاسخگویی به آن‌ها به دلیل فقدان نصوص صریح در متون سنتی دشوار شده است. سوال اصلی این پژوهش این است که آیا فقه سنتی اسلامی توانایی پاسخگویی به آسیب‌های نوپدید به کودکان در جنگ‌های مدرن را دارد؟ این پرسش، ضرورت بررسی ابعاد فقهی و شناسایی محدودیت‌های موجود را برجسته می‌کند و زمینه‌ساز ارائه راهکارهایی برای تطبیق این نظام حقوقی با واقعیت‌های معاصر می‌شود.

تحولات ژئوپولیتیکی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، چهره جنگ را به‌طور اساسی دگرگون کرده‌اند. در گذشته، مخاصمات مسلحانه عمدتاً به تقابل مستقیم میان نیروهای نظامی محدود بود، اما امروزه جنگ‌ها پیچیدگی بیشتری یافته و اشکالی چون جنگ‌های نیابتی، حملات سایبری و درگیری‌های ترکیبی را دربرمی‌گیرند. به‌عنوان مثال، جنگ نیابتی در یمن، که در آن قدرت‌های منطقه‌ای از گروه‌های محلی حمایت می‌کنند، به آسیب‌های گسترده به غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، منجر شده است. استفاده از پهپادها و تسلیحات خودکار در مناطقی مانند افغانستان نیز تمایز میان نظامیان و غیرنظامیان را کم‌رنگ کرده و به کشتار هدفمند یا تصادفی کودکان انجامیده است. حملات سایبری با هدف قرار دادن زیرساخت‌هایی نظیر بیمارستان‌ها و مدارس، به‌طور غیرمستقیم سلامت و آموزش کودکان را تهدید می‌کنند. این مصادیق نوین،

که از ویژگی‌های بارز جنگ‌های مدرن هستند، در متون فقهی سنتی پیش‌بینی نشده‌اند و فقه سنتی به دلیل فقدان نصوص صریح، چارچوب مشخصی برای تنظیم یا تحریم آن‌ها ارائه نمی‌دهد. این محدودیت، توانایی فقه اسلامی را در مواجهه با پیچیدگی‌های کنونی کاهش داده و ضرورت بازنگری در روش‌های استنباط احکام را آشکار ساخته است.

آسیب‌های وارده به کودکان در جنگ‌های مدرن فراتر از صدمات جسمانی است و اثرات غیرمستقیمی چون اختلالات روانی و بحران هویت دینی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود. درگیری‌های طولانی‌مدت در مناطقی مانند سوریه و یمن، کودکان را در معرض خشونت مداوم قرار داده و به شیوع اختلالاتی نظیر استرس پس از سانحه، افسردگی و اضطراب منجر شده است. تخریب نهادهای آموزشی و فرهنگی نیز هویت دینی و اجتماعی کودکان را متزلزل کرده و آن‌ها را از ارزش‌های سنتی خود دور ساخته است. فقه اسلامی با تأکید بر «حفظ نفس» به‌عنوان یکی از مقاصد شریعت، پتانسیل بالایی برای حمایت از کودکان دارد، اما این مفهوم عمدتاً بر بقای جسمانی متمرکز است و به سلامت روانی یا حفظ هویت اجتماعی توجه کافی نشان نمی‌دهد. فقدان نصوص صریح در این زمینه، استنباط احکام متناسب با این آسیب‌های نوپدید را به چالشی پیچیده تبدیل کرده و نشان‌دهنده ناکافی بودن تمهیدات فقه سنتی در این حوزه است.

یکی از چالش‌های اساسی فقه اسلامی در مواجهه با جنگ‌های مدرن، دشواری تطبیق قواعد سنتی با شرایط نوین است. مفاهیمی مانند «مشارکت مستقیم» در فقه سنتی به حضور فیزیکی در میدان نبرد اشاره دارند، اما در جنگ‌های نامتقارن امروزی، کودکان در نقش‌هایی چون جاسوسی سایبری یا انتقال داده‌ها به‌کار گرفته می‌شوند که در این تعریف نمی‌گنجد. همچنین، مفهوم «ضرورت نظامی» در فقه سنتی استثنائاتی را برای آسیب به غیرنظامیان مجاز می‌داند، اما کاربرد آن در شرایط استفاده از سلاح‌های غیرتمایزگرا

جنگ‌های مدرن نه تنها از نظر ابزار و تاکتیک‌ها، بلکه از نظر پیامدها نیز با گذشته متفاوت‌اند. محاصره‌های اقتصادی، مانند آنچه در یمن رخ داده، به مرگ هزاران کودک بر اثر گرسنگی و بیماری منجر شده است. این اقدامات، اگرچه به طور غیرمستقیم به کودکان آسیب می‌رسانند، در متون فقهی صراحتاً تحریم نشده‌اند و قاعده «لَا ضَرَرَ» به تنهایی برای تنظیم آن‌ها کافی نیست. همچنین، بهره‌کشی از کودکان در نقش‌هایی چون سرباز، جاسوس یا سپر انسانی، که در درگیری‌های معاصر رواج یافته، از مصادیق نوینی است که فقه سنتی چارچوب مشخصی برای آن ارائه نکرده است. این خلأها، کارآمدی فقه اسلامی را در حمایت از کودکان کاهش داده و خطر تبدیل اصول انسان‌دوستانه آن به مفاهیمی صرفاً نظری را افزایش داده است.

اهمیت این پژوهش در آن است که به شکافی اساسی در تقاطع فقه اسلامی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی می‌پردازد. کودکان به عنوان آسیب‌پذیرترین گروه در مخاصمات مسلحانه، نیازمند حمایت‌هایی هستند که فراتر از چارچوب‌های سنتی باشد. فقه اسلامی با پشتوانه غنی خود، ظرفیت بالایی برای پاسخگویی به این نیازها دارد، اما این ظرفیت در گرو انعطاف‌پذیری و نوآوری در استنباط احکام است. عدم توجه به این چالش‌ها، نه تنها کارآمدی فقه را در عصر حاضر تضعیف می‌کند، بلکه جایگاه آن را به عنوان نظامی حقوقی پیشرو به خطر می‌اندازد. از این رو، شناسایی محدودیت‌های ناشی از فقدان نص و ارائه راه‌حل‌های عملی، هدف اصلی این مطالعه را تشکیل می‌دهد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فقه سنتی به دلیل وابستگی به متون تاریخی و فقدان نصوص صریح، نمی‌تواند به طور کامل به آسیب‌های نوپدید به کودکان در جنگ‌های مدرن پاسخ دهد. این ناکارآمدی در سه حوزه اصلی مشهود است: نخست، نبود چارچوب مشخص برای تنظیم ابزارها و تاکتیک‌های نوین جنگ، مانند پهپادها و حملات سایبری؛ دوم، عدم توجه کافی به

یا محاصره‌های اقتصادی با اصول اخلاقی فقه تعارض دارد. این ناکارآمدی، ریشه در فقدان نصوص صریح برای مصادیق نوین دارد و نشان می‌دهد که قواعد سنتی بدون بازتعریف و توسعه، نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای کنونی باشند.

برای درک بهتر این چالش‌ها، تعریف فقه سنتی و فقه پویا ضروری است. فقه سنتی رویکردی است که بر تفسیر تحت‌اللفظی متون اصلی، اجماع و قیاس استوار است و کمتر به مقتضیات زمان و مکان توجه می‌کند. این روش، به دلیل محدودیت تاریخی متون، در مواجهه با مسائل نوپدید انعطاف‌پذیری محدودی دارد و اغلب به چارچوب‌هایی وابسته است که برای شرایط گذشته طراحی شده‌اند. در مقابل، فقه پویا با تأکید بر مقاصد شریعت، مانند حفظ نفس و عدالت، و بهره‌گیری از ابزارهایی چون عرف و مصلحت، احکام را با واقعیت‌های معاصر تطبیق می‌دهد. این رویکرد، امکان استفاده از منابع مکمل، مانند اسناد بین‌المللی، را فراهم می‌سازد و راهکاری برای پر کردن خلأهای فقه سنتی ارائه می‌دهد. تفاوت این دو رویکرد، مبنای تحلیل محدودیت‌ها و پیشنهادات این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که آیاتی نظیر «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره: ۱۹۰) و روایات معتبر، مانند منع قتل غیرنظامیان، اصول محکمی را برای حمایت از کودکان در شرایط جنگی ارائه می‌دهند. این اصول، در زمان خود موقتی بوده و بر حفظ جان و کرامت انسان‌ها تأکید داشته‌اند. با این حال، این احکام عمده‌تاً کلی هستند و به مصادیق عینی جنگ‌های مدرن اشاره‌ای ندارند. به عنوان مثال، استفاده از سلاح‌های شیمیایی یا مین‌های خوشه‌ای که آسیب‌های طولانی‌مدت به کودکان وارد می‌کنند، در متون سنتی مورد بحث قرار نگرفته‌اند. این فقدان نص، استنباط احکام عملی برای مواجهه با چنین پدیده‌هایی را محدود کرده و فقه سنتی را در برابر پیچیدگی‌های کنونی ناکارآمد نشان می‌دهد.

روانی و هویت اجتماعی کودکان، احکام جدیدی را برای حمایت از این ابعاد استنباط کند. این توسعه، نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر و تمرکز بر جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی جنگ است که تاکنون در فقه سنتی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

تقویت پژوهش‌های فقهی در زمینه جنگ‌های مدرن، پیشنهاد نهایی این مطالعه است. انجام مطالعات عمیق‌تر درباره تأثیرات جنگ‌های معاصر بر کودکان و ارائه راهکارهای فقهی متناسب با این شرایط، می‌تواند به توسعه چارچوب‌های جدید منجر شود. این پژوهش‌ها باید با رویکردی میان‌رشته‌ای و با همکاری متخصصان فقه، حقوق بین‌الملل و علوم انسانی انجام شوند تا نتایج جامعی به دست آید. در مجموع، فقه اسلامی با دارا بودن مبانی انسان‌دوستانه قوی، توانایی بالایی برای حمایت از کودکان در برابر آسیب‌های جنگ‌های مدرن دارد، اما این توانایی تنها در صورتی محقق می‌شود که از حالت سنتی و ایستا خارج شده و به سمت پویایی و انعطاف‌پذیری حرکت کند. فقدان نصوص صریح در متون فقهی، چالشی اساسی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، اما با بهره‌گیری از اجتهاد پویا، تعامل با نظام‌های حقوقی بین‌المللی و بازتعریف مفاهیم سنتی، می‌توان این خلأها را پر کرد. این تحولات، نه تنها کارآمدی فقه را در عصر حاضر افزایش می‌دهند، بلکه جایگاه آن را به‌عنوان نظامی حقوقی پیشرو و پاسخ‌گو به نیازهای انسانی تقویت می‌کنند. امید است که این پژوهش، زمینه‌ساز گام‌های عملی در جهت حمایت مؤثرتر از کودکان در مخاصمات مسلحانه شود و به حفظ اصالت و کارکرد فقه اسلامی در مواجهه با چالش‌های معاصر کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

آسیب‌های غیرمستقیم، مانند اختلالات روانی و بحران هویت؛ و سوم، دشواری در تطبیق مفاهیم سنتی با شرایط معاصر. این محدودیت‌ها، فقه را در آزمونی دشوار قرار داده که موفقیت در آن مستلزم بازخوانی قواعد و توسعه مفاهیم است.

با توجه به این یافته‌ها، توسعه فقه پویا به‌عنوان راهکاری اساسی پیشنهاد می‌شود. این رویکرد، با تمرکز بر مقاصد شریعت و بهره‌گیری از ابزارهایی چون مصلحت و عرف، می‌تواند خلأهای ناشی از فقدان نصوص صریح را پر کند. به‌عنوان مثال، بازتعریف مفهوم «مشارکت مستقیم» برای دربرگرفتن نقش‌های غیرمستقیم کودکان در جنگ‌های مدرن، از طریق اجتهاد پویا امکان‌پذیر است. این بازتعریف، می‌تواند چارچوب‌های فقهی را با واقعیت‌های کنونی همسو سازد و حمایت مؤثرتری از کودکان فراهم آورد. تعامل با نظام‌های حقوقی بین‌المللی نیز راهکار دیگری است که می‌تواند ظرفیت فقه اسلامی را تقویت کند. اسنادی مانند پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک، که استانداردهای مشخصی برای حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه ارائه می‌دهند، می‌توانند به‌عنوان منابع مکمل مورد استفاده قرار گیرند. این تعامل، ضمن حفظ اصالت فقه، امکان تطبیق احکام با نیازهای جهانی را فراهم می‌کند و به فقه اسلامی اجازه می‌دهد تا در عرصه بین‌المللی نقش فعال‌تری ایفا کند.

بازتعریف مفاهیم سنتی فقهی، از دیگر پیشنهادات این پژوهش است. مفاهیمی چون «ضرورت نظامی» و «حفظ نفس» نیازمند توسعه و انطباق با شرایط مدرن هستند تا بتوانند مصادیق نوینی چون محاصره‌های اقتصادی یا آسیب‌های روانی را پوشش دهند. این بازتعریف، باید با تکیه بر اصول اخلاقی فقه و در راستای مقاصد شریعت انجام شود تا هم‌زمان اصالت و کارآمدی فقه حفظ گردد.

توجه به آسیب‌های غیرمستقیم جنگ نیز باید در اولویت قرار گیرد. فقه اسلامی می‌تواند با گسترش مفهوم «حفظ نفس» به سلامت

EXTENDED ABSTRACT

Islamic jurisprudence, deeply rooted in classical sources such as the Qur'an, Sunnah, consensus, and reason, has long provided normative frameworks for regulating behavior during armed conflicts. Within this tradition, significant emphasis has been placed on the protection of vulnerable populations, particularly children. However, modern warfare, shaped by advancements in military technology, asymmetric tactics, and new forms of indirect aggression, has introduced complex threats to children that were unimaginable in earlier periods. The classical legal texts, although morally progressive for their time, lack explicit provisions addressing these new realities. This gap has severely limited the ability of Islamic jurisprudence to respond effectively to contemporary forms of child harm, such as psychological trauma, cyber exploitation, and economic blockades. While fundamental principles like the sanctity of life and the prohibition of transgression in war remain valid, the absence of detailed jurisprudential guidance on issues like drone strikes or cyber warfare necessitates a shift from a text-centered legal model toward one grounded in the *maqāṣid al-sharī'ah* (higher objectives of Islamic law), such as the preservation of life, dignity, and justice. Scholars have argued for the reinterpretation of key concepts like "direct participation" and "military necessity" to accommodate indirect roles played by children in modern conflict settings, including cyber espionage and forced propaganda efforts (Al-Sabzevari, 1968). Without such reformulations, the jurisprudential system remains ill-equipped to fulfill its protective function in the context of contemporary armed conflict.

The structural transformation of warfare in recent decades has further compounded the challenges for traditional Islamic jurisprudence. In the past, armed conflicts were primarily characterized by symmetrical confrontations between state forces. Today,

however, the landscape has shifted toward proxy wars, cyberattacks, and autonomous weapon systems. For instance, the Yemeni proxy war has led to extensive civilian suffering, particularly among children (Shams al-Din, 2020). Similarly, the use of drones in Afghanistan has blurred the lines between combatants and non-combatants, often resulting in indiscriminate targeting and collateral child casualties (Schmitt, 2013). Cyber warfare, aimed at critical infrastructure like hospitals and schools, indirectly endangers children's health and access to education (Ghorbannia, 2008). These developments lie outside the scope of classical jurisprudential texts, which primarily address physical combat and rely on concrete criteria such as physical presence on the battlefield or direct bearing of arms. Moreover, modern conflicts increasingly result in non-physical harms, such as PTSD, depression, and identity disorientation among children exposed to prolonged violence (UNICEF, 2021). Despite Islam's strong emphasis on the preservation of life, the classical application of this principle has focused more narrowly on physical survival, with insufficient attention to psychological integrity or socio-cultural identity. This reveals a need to expand traditional jurisprudential concepts and to integrate mental health and social cohesion into the protective goals of Islamic law.

Another major constraint in applying traditional jurisprudence to modern conflict scenarios is the rigid and literalist interpretative methodology employed in classical texts. Concepts like "*ahl al-qitāl*" (those eligible for combat) are historically defined in terms of adult males capable of bearing arms. However, modern militaries and insurgent groups often utilize children in support roles that do not meet these traditional thresholds. For example, children may be used to transport ammunition, collect intelligence, or serve as human shields. Since

these activities fall outside the classical definition of direct participation, traditional rulings fail to address the legal status or protections of such children (Fazil Lankarani, 2013). Likewise, the notion of “military necessity,” while allowing for exceptions in extreme cases, lacks the granularity needed to assess modern tactics like economic sieges or cyber assaults that disproportionately affect children. These interpretive deficits not only hinder the practical application of Islamic legal protections but also open the door to misuse of doctrines such as reciprocity or exigency under the guise of necessity. As a result, harmful practices—ranging from the targeting of civilians to the forced enlistment of minors—can be rationalized in the absence of clear jurisprudential prohibitions.

This article thus advocates for a transition from rigid textualism to a more dynamic form of Islamic jurisprudence that leverages the *maqāṣid al-sharīʿah* as interpretive anchors. A dynamic jurisprudence reorients Islamic legal thinking away from literal textual fidelity toward outcome-based reasoning that prioritizes justice, human dignity, and societal welfare. For instance, the principle of “*lā ḍarar wa lā ḍirār*” (no harm and no reciprocal harm), traditionally applied to interpersonal relations, can be extended to prohibit indiscriminate weapons or policies that result in mass child suffering (Mousavi Bojnordi, 2000). Similarly, redefining “combatant” to include non-traditional participation allows scholars to bring new practices—such as cyber surveillance by children or their exploitation in propaganda—within the purview of legal prohibition (Al-Sabzevari, 1968). Furthermore, integrating insights from international humanitarian law, including the 2000 Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child, offers Islamic jurists a complementary framework to enhance protection for children in war zones. Far from undermining Islamic legal autonomy, this

synergy aligns the law’s moral objectives with contemporary humanitarian standards and reinforces its relevance in global legal discourse.

The challenge, however, is not merely theoretical. In practical terms, the absence of clear jurisprudential rulings on emerging forms of warfare has real-life implications for accountability and justice. For instance, when airstrikes damage a hospital or when a digital attack disrupts access to neonatal care, the Islamic legal tradition must have mechanisms to attribute responsibility, determine liability, and prescribe redress. Yet the classical sources offer little guidance on how to adjudicate indirect or collective harms. Similarly, the recruitment of children by non-state armed groups remains a gray area, especially when such children are used in “voluntary” capacities or manipulated through ideological indoctrination. The principle of “no compulsion in religion” (Qur’an 2:256), while morally instructive, does not offer procedural clarity in such instances. These ambiguities erode the consistency and enforceability of protective norms and undermine the Islamic legal tradition’s credibility as a living system of justice. Consequently, scholars are called to innovate within the bounds of established legal theory to expand the corpus of jurisprudence and close interpretive gaps.

In sum, the study underscores the necessity of a jurisprudential paradigm shift that not only reinterprets traditional concepts but also embraces contemporary ethical and legal instruments to respond effectively to the vulnerabilities of children in modern warfare. This involves multidimensional reforms—redefining key terms, adopting *maqāṣid*-oriented reasoning, and systematically engaging with international humanitarian norms. The goal is to transform Islamic jurisprudence from a reactive, text-bound system into a proactive, principle-based legal framework capable of safeguarding children

from both visible and invisible harms of modern conflict. Such an endeavor not only preserves the normative integrity of Islamic law but also strengthens its position as a meaningful contributor to global humanitarian governance. It is through this holistic, dynamic, and ethically conscious engagement that Islamic jurisprudence can reclaim its historical role as a guardian of human dignity and a bulwark against injustice in the complexities of twenty-first-century warfare.

References

- Al-Kulayni, M. i. Y., Ali Akbar, G., & Mohammad, A. (1984). *Al-Kafi* (Vol. 1-8). Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Al-Muhaqqiq al-Hilli, J. f. i. H., & Abdulhussein Mohammad Ali, B. (1987). *Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wal-Haram* (Vol. 1-4). Esma'iliyya Publications.
- Al-Sabzevari, A. A. a. M. (1968). *Muhadhdhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wal-Haram* (Vol. 3). Dar al-Tafsir.
- Allama al-Hilli, H. i. Y., Subhani, J. f. T., & Ibrahim, B. (1998). *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyya 'ala Madhhab al-Imamiyya: A Comprehensive Fiqh Encyclopedia* (Vol. 1-6). Imam Sadiq Institute.
- Amnesty International. (2021). *Child soldiers: A global issue*. Amnesty International Publications.
- Drumbl, M. A. (2012). *Reimagining child soldiers in international law and policy*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199592654.001.0001>
- Emami, S. H. (1996). *Civil Law* (Vol. 5). Islamic Publications.
- Fazil Lankarani, M. J. (2013). *Jurisprudential Analysis of Weapons of Mass Destruction*. A'immah Athar Jurisprudence Center.
- Fazil Meqdad, M. i. A. (1994). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Quran* (Vol. 1-2). Murtazawi.
- Ghorbannia, N. (2008). *Introduction to Humanitarian Law*. Khorsandi Publications.
- Human Rights Watch. (2023). *Children in conflict: The impact of war on child rights*. HRW.
- Hur al-Amili, M. i. H. (1993). *Wasa'il al-Shia* (Vol. 11). Al al-Bayt Institute.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1984). *Lisan al-Arab* (Vol. 11). Dar al-Fikr.
- Ibn Qudamah, A. i. A., Ata, A. A., & Fayed, M. A. (1968). *Al-Mughni* (Vol. 10). Maktabat Al-Qahira.
- ICRC. (2008). *How is the term "armed conflict" defined in international humanitarian law?* ICRC.
- Javadi Amoli, A. (2008). *Tafsir Tasnim* (Vol. 2). Esra Publications.
- Kashf al-Ghita, J. f. i. K. (2001). *Kashf al-Ghita* (Vol. 4). Islamic Publications Office.
- Khomeini, R. (2011). *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 1-2). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Makarem Shirazi, N. (2003). *Tafsir Nemounah* (Vol. 4). Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2018). Protection of Children in Armed Conflicts in Imamiyya Jurisprudence. *Journal of Judiciary Law*, 81(105), 35-55LA - Persian.
- Mir Mohammad, S. M. (2006). *Humanitarian Rights in Islam and International Documents*. Mofid University Press.
- Mohaqqiq Damad, S. M. (2012a). The General Theory of Conditions and Obligations in Islamic Law. *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, 42(4).
- Mohaqqiq Damad, S. M. (2012b). *Rules of Jurisprudence (Civil Section)*. Center for Publishing Islamic Sciences.
- Mousavi Bojnordi, M. (2000). *Jurisprudential Rules* (Vol. 1-2). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Rahmani, M., & Amir Hajilou, A. (2019). Protection of the Right to Life of Children in Armed Conflicts. *International Legal Journal*, 35(2), 65-85.
- Sahib Jawahir, M. H. i. B. (1983). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 21). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Schmitt, M. N. (2013). *Tallinn manual on the international law applicable to cyber warfare*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9781139169288>
- Shahid Thani, Z. a. D. i. A., & Ja'far ibn Hasan al-Muhaqqiq, a. H. (1989). *Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wal-Haram* (Vol. 1-16). Islamic Knowledge Foundation.
- Shams al-Din, A. (2020). *The Evolution of Humanitarian Law in Modern Warfare*. Mizan Publications.
- Tabatabai, M. H., & Tabarsi, F. i. H. (2000). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran Majma' al-Bayan* (Vol. 1). Islamic Publications Office Hawza Ilmiya Islamiya Publisher.
- Tusi, M. i. H., & Muhammad Baqir Behbudi, A. U. M. T. K. (1967). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya* (Vol. 1-8). Al-Maktaba al-Murtazawiyya.
- UNICEF. (2021). *Yemen crisis: Impact on children*. UNICEF.
- Zarei, M. H. (2001). *Public International Law*. Ganj Danesh Publications.